

# مبانی فلسفہ اخلاق

---

سرشناسه: هولمز، رابرت، ۱۹۳۵ - م. Holmes, Robert.  
عنوان و پدیدآور: مبانی فلسفه اخلاق / رابرت ال. هولمز؛ ترجمه مسعود علیا.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.  
مشخصات ظاهری: ۴۸۸ ص.؛ مصور، نمودار.  
شابک: 978-964-311-699-6  
یادداشت: Baise maral philosohey. 3 rded.  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
یادداشت: چاپ سوم.  
موضوع: اخلاق.  
شناسه افزوده: علیا، مسعود، ۱۳۵۴ - مترجم.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ م۲ ۸۶ / ه ۱۰۱۲ BJ  
رده‌بندی دیویی: ۱۷۰  
شماره کتابخانه ملی: ۲۳۲۱۹ - م۸۵

---

# مبانی فلسفہ اخلاق

(ویراست سوم)

رابرت ال. هولمز

ترجمہ مسعود علیا



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Basic Moral Philosophy**

**Third Edition**

Robert L. Holmes

Wadsworth, Thomson Learning Inc.



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

رابرت ال. هولمز

مبانی فلسفه اخلاق

(ویراست سوم)

ترجمه مسعود علیا

چاپ پنجم

۷۷۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶-۶۹۹-۳۱۱-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-311-699-6

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۳۲۰۰۰ تومان

## فهرست

- پیشگفتار مترجم..... ۱۳
- پیشگفتار نویسنده..... ۱۵

### بخش اول: مسائل فلسفه اخلاق

۱. ماهیت اخلاق..... ۲۳
- ۱.۱ چرا فلسفه اخلاق را مطالعه کنیم؟..... ۲۳
- ۲.۱ سرچشمه‌های اخلاق و اخلاقیات..... ۲۶
- ۳.۱ عمل ارزشگذاری..... ۲۷
- ۴.۱ راهنمایی و هدایت کردار..... ۲۸
- ۵.۱ داوری‌های ارزشی و داوری‌های تجویزی..... ۳۰
- ۶.۱ داوری‌های هنجاری و داوری‌های توصیفی..... ۳۲
- ۷.۱ داوری‌های اخلاقی و داوری‌های فارغ از اخلاق..... ۳۳
- ۸.۱ سه نوع از انواع مسائل اخلاقی..... ۳۶
۲. نظریه‌های درستی و نادرستی از حیث اخلاقی..... ۴۵
- ۱.۲ قانون پرستی اخلاقی و جزئی‌نگری اخلاقی..... ۴۵
- ۲.۲ نظریه‌های مبتنی بر حقوق..... ۵۱
- ۳.۲ نسبت خیر و درستی..... ۵۴
- ۴.۲ نظریه‌های اخلاقی ارزش‌نگر و تکلیف‌نگر..... ۵۸

۵۹	..... تکلیف‌نگری حداکثری و حداقلی
۶۰	..... نظریه‌های ارزش‌نگر نتیجه‌گرا و نانتیجه‌گرا
۶۱	..... سنجش و موازنه خوب و بد در نتایج
۶۳	..... خیر خود، دیگران و جمع‌ها
۶۶	..... اخلاق صغیر و اخلاق کبیر
۶۸	..... خلاصه
۷۰	..... منش و کردار

### بخش دوم: اخلاق مبتنی بر فضیلت

۷۷	..... ۳. فضیلت در فلسفه باستان
۷۷	..... ۱.۳ اقسام فضیلت
۸۰	..... ۲.۳ افلاطون و شخص فضیلت‌مند
۸۱	..... ۳.۳ وظیفه نفس
۸۵	..... ۴.۳ فضیلت، خیر و کردار درست
۹۰	..... ۵.۳ برخی دیدگاه‌های مشابه در اخلاق هندو
۹۴	..... ۶.۳ ارسطو و ملکات فاضله
۹۸	..... ۷.۳ حد و وسط
۹۹	..... ۸.۳ ادراکات اخلاقی
۱۰۰	..... ۹.۳ قیاس صوری عملی
۱۰۲	..... ۱۰.۳ تکلیف‌نگری ارسطو
۱۰۶	..... ۱۱.۳ فضیلت اخلاقی و کردار درست
۱۰۸	..... ۱۲.۳ تقدم اخلاق مبتنی بر کردار بر اخلاق مبتنی بر فضیلت
۱۱۳	..... ۴. فضیلت و سعادت
۱۱۳	..... ۱.۴ دیدگاه افلاطون و ارسطو درباره لزوم فضیلت برای نیل به سعادت

- ۲۰۴ کمال‌گرایی و خیر اعلی ..... ۱۱۸
- ۳۰۴ آوگوستین و دوام خیر اعلی ..... ۱۲۰
- ۴۰۴ آیا همگان طالب سعادتند؟ دیدگاه نیچه در باب اخلاق سروران و  
اخلاق بندگان ..... ۱۲۴
- ۵۰۴ آیا فضیلت اخلاقی مطلوب است؟ ..... ۱۲۹
- ۶۰۴ اهمیت به دست دادن شرحی از کردار در اخلاق مبتنی بر فضیلت ..... ۱۳۴

### بخش سوم: اخلاق مبتنی بر کردار

۵. خودمحوری اخلاقی و روان‌شناختی ..... ۱۳۹
- ۱۰۵ آیا باید تنها خیر خویش را بجوئیم؟ ..... ۱۳۹
- ۲۰۵ سه ایراد به خودمحوری اخلاقی ..... ۱۴۲
- ۳۰۵ ماهیت تناقض‌آمیز خودمحوری اخلاقی ..... ۱۴۷
- ۴۰۵ خودمحوری روان‌شناختی در انگیزش آدمی ..... ۱۴۹
- ۵۰۵ نقدی بر خودمحوری روان‌شناختی ..... ۱۵۱
- ۶۰۵ استدلال باتلر ..... ۱۵۴
۶. نظریه فرمان الهی ..... ۱۶۱
- ۱۰۶ قضیه ابراهیم و اسحاق ..... ۱۶۱
- ۲۰۶ دیدگاه یونانی و مسیحی در باره طبیعت بشر ..... ۱۶۲
- ۳۰۶ فرمان‌های خداوند به روایت دین یهود، مسیحیت و اسلام ..... ۱۶۳
- ۴۰۶ نسبت میان اراده خداوند و درستی از حیث اخلاقی ..... ۱۶۵
- ۵۰۶ مسئله‌ای فراروی نظریه فرمان الهی ..... ۱۷۰
- ۶۰۶ فرمان‌های ناظر به اعمالی که بی‌اندازه آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسند ..... ۱۷۳
- ۷۰۶ تلاشی نافرجام برای سازگار کردن فرمان محبت با داوری‌های انسانی  
در باره امور ممکن ..... ۱۷۴

۱۷۷. آیا خداوند هرگز به ما فرمان می‌دهد که عملی نادرست انجام دهیم؟ .. ۱۷۷  
 ۹.۶ تلاشی نافرجام برای سازگار کردن فرمان‌های خداوند با داوری‌های انسانی..... ۱۷۸  
 ۱۰.۶ آیا فرمان خداوند دایر بر تعذیب کودکانی، ضامن درستی این عمل است؟ .. ۱۸۱  
 ۱۱.۶ خیر خواندن خداوند چه معنایی دارد؟ ..... ۱۸۴  
 ۱۲.۶ آیا خداوند از آن رو که محب است خیریتی غیرذاتی دارد؟ ..... ۱۸۸  
 ۱۳.۶ آیا می‌توان «درست» را با استناد به فرمان‌های خداوند تعریف کرد؟ .. ۱۹۰  
 ۱۴.۶ نتیجه‌گیری ..... ۱۹۲

## ۷. اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی..... ۱۹۷

- ۱.۷ اخلاق و طبیعت ..... ۱۹۷  
 ۲.۷ مراد اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی از «طبیعت» چیست؟ ..... ۱۹۸  
 ۳.۷ اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی در رواقی‌گری ..... ۲۰۰  
 ۴.۷ مفهوم تکلیف نزد رواقیون ..... ۲۰۷  
 ۵.۷ اخلاق مسیحی مبتنی بر قانون طبیعی ..... ۲۱۰  
 ۶.۷ توماس آکویناس قدیس ..... ۲۱۱  
 ۷.۷ فضایل انسانی و الهیاتی ..... ۲۱۲  
 ۸.۷ مسائلی فراروی اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی: همجنس‌گرایی

- و آزارجنسی ..... ۲۱۷  
 ۹.۷ قانون طبیعی به مثابه فلسفه اجتماع، سیاست و حقوق ..... ۲۲۲  
 ۱۰.۷ آیا خداوند رکنی ضروری در اخلاق است؟ ..... ۲۲۳

## ۸. مکتب کانت..... ۲۳۱

- ۱.۸ اخلاق مبتنی بر سعادت نیست ..... ۲۳۱  
 ۲.۸ اراده خیر ..... ۲۳۳  
 ۳.۸ مفهوم تکلیف ..... ۲۳۶



۲۳۸	۴.۸ اصول عینی و اوامر مشروط
۲۴۵	۵.۸ اصول شخصی یا ضوابط
۲۴۷	۶.۸ امر مطلق
۲۴۸	۷.۸ کاربرد امر مطلق
۲۵۴	۸.۸ در نظر گرفتن اشخاص به مثابه غایت
۲۵۷	۹.۸ اراده به مثابه واضع قانون عام
۲۵۹	۱۰.۸ کانت نتیجه گرا نیست
۲۶۷	<b>۹. نتیجه گرایی</b>
۲۶۷	۱.۹ جاذبه نتیجه گرایی
۲۶۸	۲.۹ نتیجه گرایی تکلیف نگر
۲۷۰	۳.۹ سودنگری
۲۷۲	۴.۹ ارزش ذاتی و غیرذاتی
۲۷۵	۵.۹ مسائلی فراروی سودنگری
۲۸۱	۶.۹ سودنگری ناظر به عمل و سودنگری ناظر به قاعده
۲۸۴	۷.۹ سودنگری ناظر به قاعده واقعی و سودنگری ناظر به قاعده آرمانی
	۸.۹ آیا سودنگری ناظر به عمل هم ارز سودنگری ناظر به قاعده آرمانی است؟
۲۸۷	
۲۹۱	۹.۹ آیا هرگز می توانیم به جمیع نتایج یک عمل واقف شویم؟
۲۹۴	۱۰.۹ چه چیزی نتیجه عمل محسوب می شود؟
۲۹۸	۱۱.۹ نتیجه گیری
۳۰۳	<b>۱۰. عدالت</b>
۳۰۳	۱.۱۰ اندیشه عدالت
۳۰۷	۲.۱۰ عدالت توزیعی
۳۰۹	۳.۱۰ عدالت، سازگاری درونی و عقلانیت

- ۴۰۱۰ سه تلقی از عدالت توزیعی..... ۳۱۲
- ۵۰۱۰ عدالت توزیعی به مثابه عدالت روالی محض..... ۳۲۱
- ۶۰۱۰ گذار به فرااخلاق..... ۳۲۵

### بخش چهارم: دو مسئله فرااخلاقی پایه

۱۱. نسبی‌نگری اخلاقی..... ۳۳۳
- ۱۱.۱ تنوع فرهنگی..... ۳۳۳
- ۲۰۱۱ نسبی‌نگری اخلاقی چیست؟..... ۳۳۵
- ۳۰۱۱ عام‌نگری و مطلق‌انگاری..... ۳۳۸
- ۴۰۱۱ درستی یا نادرستی نسبی‌نگری چه اهمیتی دارد؟..... ۳۴۲
- ۵۰۱۱ نسبی‌نگری و اختلاف‌نظرهای اخلاقی..... ۳۴۵
- ۶۰۱۱ آیا بر طبق نسبی‌نگری، حتی وجود اختلاف‌نظرهای اخلاقی واقعی ممکن است؟..... ۳۵۰
- ۷۰۱۱ آیا در گستره باورهای اخلاقی پایه، تنوع فرهنگی وجود دارد؟..... ۳۵۲
- ۸۰۱۱ تنوع فرهنگی در باورهای اخلاقی پایه، نسبی‌نگری را بر کرسی نمی‌نشانند..... ۳۵۴
- ۹۰۱۱ نسبی‌نگری و تمایز میان «است» و «باید»..... ۳۵۸
- ۱۰۰۱۱ عام‌نگری و مبناي اخلاق..... ۳۶۱
- ۱۱۰۱۱ آیا منطق و حقیقت خودشان نسبی هستند؟..... ۳۶۲
- ۱۲۰۱۱ نسبی‌نگری و مدارای اخلاقی..... ۳۶۵
- ۱۳۰۱۱ نتیجه‌گیری..... ۳۶۷
۱۲. آیا می‌توان اصول اخلاقی را توجیه کرد؟..... ۳۷۵
- ۱۰۱۲ تنوع و اختلاف در سطح اصول..... ۳۷۵
- ۲۰۱۲ شهودباوری فلسفی..... ۳۷۶
- ۳۰۱۲ طبیعت‌گرایی اخلاقی..... ۳۸۰

۳۸۳	..... ۴.۱۲ میثاق باوری
۳۸۴	..... ۵.۱۲ رالزو وضعیت نخستین
۳۹۲	..... ۶.۱۲ مسائلی در عرصه کاربرد قواعد و اصول

### بخش پنجم: جهت‌گیری‌های نوظهور در اخلاق

۴۰۱	..... ۱۳. اخلاق فمینیستی
۴۰۱	..... ۱۳.۱ تشکیک در اخلاق سنتی
۴۰۲	..... ۱۳.۲ اخلاق فمینیستی چیست؟
۴۰۸	..... ۱۳.۳ اخلاق فمینیستی حداقلی: نظریه مبتنی بر حقوق و ولستنکرافت
۴۱۴	..... ۱۳.۴ نوعی اخلاق فمینیستی متعارف: اخلاق مبتنی بر مراقبت
۴۲۲	..... ۱۳.۵ اخلاق فمینیستی بنیادستیز
۴۲۴	..... ۱۳.۶ ایرادهایی به اخلاق سنتی
۴۳۳	..... ۱۳.۷ تفسیر اخلاق فمینیستی
۴۴۱	..... ۱۴. زمینه‌گرایی: اخلاقی عمل‌نگر
۴۴۱	..... ۱۴.۱ رویکردی دیوبی‌وار به اخلاق
۴۴۲	..... ۱۴.۲ درستی شخصی، واقعی و قابل پیگیری
۴۴۵	..... ۱۴.۳ گزینه یا راه‌حل زمینه‌گرایانه
۴۴۷	..... ۱۴.۴ ارکان وضعیت اخلاقی
۴۵۱	..... ۱۴.۵ خیرهای پرورش‌دهنده
۴۵۴	..... ۱۴.۶ ایرادی کانتی
۴۵۵	..... ۱۴.۷ اهمیت تصمیم شخصی
۴۵۹	..... ۱۴.۸ شهود یا عاطفه؟
۴۶۱	..... ۱۴.۹ وجدان و طبیعت بشر
۴۶۳	..... ۱۴.۱۰ زمینه‌گرایی و نسبی‌نگری
۴۶۶	..... ۱۴.۱۱ عام‌نگری و اصل موضوعی اخلاقی

۴۷۵	..... پیوست
۴۷۸	..... منابع سرلوحه‌ها
۴۸۰	..... نمایه

## پیشگفتار مترجم

چاپ اول مبانی فلسفه اخلاق، که برگردان آن از روی ویراست دوم این کتاب انجام گرفته بود، چند سال قبل منتشر شد و در کنار معدود آثاری که در زمینه فلسفه اخلاق به فارسی در دست داریم مجال و محملی برای آشنایی بیش‌تر با جریان‌ها و گرایش‌های مهم این شاخه از فلسفه فراهم کرد.

به تازگی ویراست سوم این کتاب نیز انتشار یافته است که حاوی فصلی جدید با عنوان «اخلاق فمینیستی» است. این فصل جایگزین فصل سیزدهم ویراست پیشین شده (و البته بخشی از مطالب فصل اخیر را هم در خود جای داده است). نویسنده، مطالبی مختصر نیز به برخی فصل‌ها افزوده و تغییرات اندکی هم در برخی قسمت‌ها صورت داده است.

کتابی که اکنون در دست دارید مشتمل بر ترجمه فصل جدید و سایر افزوده‌های نویسنده است. آماده‌سازی کتاب برای چاپ جدید مطابق با ویراست سوم آن، فرصتی فراهم کرد تا بار دیگر متن چاپ اول را از نظر بگذرانم و اشکالاتی را که به هر علت به متن راه پیدا کرده بود اصلاح کنم، برخی معادل‌ها را تغییر دهم و پاره‌ای جملات را هم به قالب بهتری درآورم. در مدتی که از چاپ اول این کتاب گذشته است طبعاً شیوه مترجم و سلیق او در جوانب گوناگون کار ترجمه بی‌تغییر نمانده است. با این حال،

بازنگری متن ترجمه را در حدی انجام داده‌ام که ساختار کلی آن محفوظ بماند و در عین حال چاپ جدید کتاب از جهات مختلف خواندنی‌تر، دقیق‌تر و بهتر از چاپ اول آن باشد.

ع.م.

## پیشگفتار نویسنده

غرض اصلی از نگارش کتابی که در دست دارید آشنا کردن نوآموزان اخلاق<sup>۱</sup> با مهم‌ترین موضوعات، مفاهیم و نظریه‌های فلسفه اخلاق در مغرب‌زمین بوده است. غرض فرعی هم این بوده است که متن جنبی و تکمیلی سودمندی در اختیار دانشجویان مستعد مقطع کارشناسی و افراد دیگری گذارده شود که می‌خواهند در باره این مقولات بازاندیشی کنند.

درس‌های مقدماتی اخلاق در چند دهه اخیر به طرز چشمگیری دستخوش دگرگونی شده است. درس‌های سنتی اخلاق، که با مهم‌ترین نویسندگان [و نظریه‌پردازان] در تاریخ [این رشته از فلسفه] سروکار دارند، درس‌های نظام‌یافته، که قدری بیش از اذعان و اعتنا به سوابق تاریخی مسائل نظری به تجزیه و تحلیل این مسائل می‌پردازند، و درس‌های اخلاق کاربردی، که غالباً پس از مقدمه‌ای مختصر در باب نظریه [اخلاق]، به مسائل عملی می‌پردازند، جملگی در این عرصه جایی دارند.

یک کتاب درسی به کار در پیش گرفتن هر سه این رهیافت‌ها، آن هم به یک میزان، نمی‌آید. این که در اخلاق چه چیزی حائز کمال اهمیت است، و این که چگونه می‌توان به نحو احسن به کل این موضوع راهی باز کرد، به واقع

یکی از مسائل تفرقه‌انداز در اخلاق قرن بیستم است. از همه مهم‌تر شاید این باشد که اختلاف‌نظرهایی وجود دارد بر سر این که آیا رهیافتی عقلاتی و بقاعده و نظام‌یافته حتی طریقه‌ای مقرون به فایده در فهم اخلاق یا اخلاقیات هست یا نه.

شاید این طور نباشد. شماری از فیلسوفان شرق بر این باورند که روشن‌بینی مستلزم رهیافتی است به کلی متفاوت، رهیافتی که متضمن مراقبه، تهذیب نفس و خویش‌داری است. حتی گاهی تفکر مفهومی و استدلال عقلانی سد راه محسوب می‌شود. و پاره‌ای از اخلاق‌شناسی‌های زنانه‌نگر یا فمینیستی بخش زیادی از سنت غربی را عرضه‌دارنده مفهومی مذکر از عقلانیت به شمار می‌آورند، مفهومی که حتی آنچه را به دیده ایشان تجربه متفاوت زن از اخلاق یا اخلاقیات است به جا نمی‌آورد.

در این ویراست، یعنی ویراست سوم، فصلی به بررسی اخلاق فمینیستی اختصاص یافته و تلاش شده است طیفی از اقسام گوناگون نظریه‌هایی که ذیل این عنوان قرار می‌گیرند برای دانشجویان بازنموده و بیان شود. به این طریق، امید است که این فصل در ملاحظه اخلاق فمینیستی به عنوان یک گزینه مهم در میان نظریه‌های عمده راهگشا باشد. بخشی از این ملاحظه البته مستلزم آن است که دعاوی اخلاق فمینیستی را مشمول همان ضوابط مذاقه انتقادی بگردانیم که سایر نظریه‌ها را می‌گردانیم. کاری کم‌تر از این، چنان که گاه رخ می‌دهد، بدیل فلسفی امتیاز قائل شدن برای زنان است و نمودگار احترام‌اندکی به زنان یا نظریه‌هایی است که حول محور مسائل آن‌ها سامان یافته‌اند. حتی اگر معلوم شود که عقل در داوری‌های واقعی اخلاقی نقش محدودی دارد، چنان که حتی کثیری از نویسندگان در سنت غرب این را باور دارند، اثبات این مطلب و توضیح چرایی آن مستلزم کاربرد بقاعده و نظام‌یافته عقل است. و لازمه این کاربرد جای دادن رهیافت‌های نوظهور در بافت و وسیع‌تر نظریه‌های سنتی رقیب هم است. ما در این کتاب همین نظریه‌ها را بررسی می‌کنیم.



با این که، به اعتقاد من، مواجهه با مسائل و موضوعات اخلاقی در این خصوص که چطور زندگی کنیم، و چطور به نحو احسن مسائل اخلاقی بین‌الاشخاصی و اجتماعی را حل و فصل کنیم، نهایتاً کمال اهمیت را داراست، به این هم اعتقاد دارم که بهترین مبنایی که می‌توان برای این مواجهه فراهم کرد فهم بخش اعظمی از آثار نظری سنتی در گستره فلسفه اخلاق است. بنابراین، معتقدم که هنگامی به نحو احسن به فلسفه اخلاق راه می‌بریم که دست‌کم نیم‌نگاهی به تاریخچه اخلاق بیندازیم. افزون بر این، به اعتقاد من، دروس اخلاق باید دانشجویان را آماده کنند تا کار پیشرفته‌تری در این زمینه انجام دهند. اگر این کار را خوش داشته باشند - و ایشان را قادر سازند که از متون فلسفی جدید (گرچه نه لزوماً معاصر) در زمینه اخلاق سردر بیاورند. بدین قرار مهم است که آن‌ها، هم نظریه‌ها و هم دایره واژگان نظریه‌های نوظهور اخلاق را دریابند (ولو این که بخشی از آن‌ها زبانی فنی و مخصوص دارد). سرانجام این که، به نظر من، این امر حائز اهمیت است که تنها به بیان دیدگاه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها بسنده نکنیم و کاری بیش از این انجام دهیم؛ این نیز مهم است که به نحوی پای دانشجویان را به فراخوانی فلسفه‌ورزی باز کنیم، آن‌ها را دعوت کنیم به این که علاوه بر فراگیری آنچه دیگران اندیشیده‌اند، خود نیز قدمی در وادی تفکر بردارند.

در این کتاب دانشجویان با بخشی از مهم‌ترین کارهایی که در سنت غرب در زمینه فلسفه اخلاق صورت بسته است آشنا می‌شوند؛ روشن است که این آشنایی عمق بسیاری نخواهد داشت. با این حال، آن قدر هست که احساس اهمیت این موضوع و ارتباط آن با مسائل معاصر را در جان ایشان پدید آورد. علاوه بر این، دانشجویان پاره‌ای از مسائلی را که به دیده فیلسوفان قرن بیستم حائز اعلیٰ درجه اهمیت است ملاحظه خواهند کرد، مسائلی که برای پرداختن به نظریه اخلاقی پیشرفته‌تر جنبه اساسی دارد. سرانجام این که امید دارم با بیان ارزیابی‌های خودم در باره شماری از مسائل، دانشجویان را،

علاوه بر فراگیری مطالبی در باره فلسفه اخلاق، به عرصه فلسفه ورزشی در این خصوص راهبر شوم. یکی از مشکلاتی که در بسیاری از کلاس‌های اخلاق وجود دارد این است که دانشجویان می‌بینند هر نظریه‌ای که مطالعه می‌کنند یکی پس از دیگری آن‌ها را مجاب می‌کند، یا دست‌کم احساس می‌کنند همه نظریه‌ها به یک اندازه بدیع و ابطال‌ناشدنی است. به این ترتیب آن‌ها اغلب در فرجام کار به جایی می‌رسند که نمی‌دانند به چه چیز اعتقاد ورزند، یا متقاعد می‌شوند که هر نظریه‌ای به اندازه نظریه‌های دیگر خوب است. من در این کتاب علاوه بر توضیح و تحلیل گفته‌های فیلسوفان، قدم‌هایی هم در طریق فلسفه ورزشی برمی‌دارم. چنین کاری را از سر این اعتقاد انجام می‌دهم که شرکت جستن در این عمل جسورانه نسبت به ملاحظه بررسی دورادور و بی‌طرفانه نظریه‌ها یکی پس از دیگری، در پرداختن به موضوعات فلسفی طریقه‌ای سازنده‌تر است. با این وصف، در خصوص ارزیابی‌های من و موضعی که در واپسین فصل کتاب طرح می‌کنم البته باید با همان روحیه انتقادی برخورد شود که با جمیع نظریه‌های دیگر مورد بررسی برخورد می‌شود. آن‌ها مسلماً به همان اندازه جای چون و چرا دارند، و من امیدوارم که مدرسان، آن‌جا که شایسته بدانند، در باره این ارزیابی‌ها باب بحث و فحص را بگشایند.

به نظر من، دانشجویانی که این همه را در مقام عمل به کار بندند آمادگی خواهند داشت کار بیش‌تری در زمینه اخلاق صورت دهند، اعم از این که رهیافتشان تاریخی، نظری یا عملی باشد. انتظار می‌رود کسانی که این کتاب برایشان حکم یگانه منبعی را دارد که ایشان را با اخلاق آشنا می‌کند، نه تنها بعد از خواندن کتاب فهمی از موضوعات مقدماتی در فلسفه اخلاق حاصل کنند، بلکه افزون بر آن، به درایت این مطلب نیز برسند که چطور فیلسوفانه به این موضوعات پردازند.

[از میان کسانی که مرا یاری دادند] علی‌الخصوص مرهون ریچارد ورنر<sup>۱</sup> هستم به خاطر نظرهای عمیق، تیزبینانه و همواره سازنده‌اش در بارهٔ این کتاب در صورت‌ها [یا ویراست‌های] مختلف آن. کمک‌های او بسیار گرانبها بوده است. همچنین، مایلم مراتب سپاس خود را از این منتقدان بابت نظرها و پیشنهادهای دقیق و سودمندشان ابراز دارم:

David W. Clowney, Rowan University; David Corner, California State University, Sacramento; Stephen Kershner, SUNY – Fredonia; Mark Perlman, Western Oregon University; Jamie P. Ross, Portland State University; Barbara Swyhart, California University of Pennsylvania; Richard Werner, Hamilton College.

---

1. Richard Werner





بفش اول

# مسائل فلسفه اخلاق





## ماهیت اخلاق

در هر تجربه‌ای و در هر چیزی، آنچه در بدو امر به دیده ما می‌آید خیر است. اگر می‌خواهی چیزی یکسره بی‌اهمیت شود، در گفتار آدمی بی‌ربط و مناسبت باشد و حتی ارزش بررسی نظری را هم نداشته باشد، آن را از سهمی که از علو و برتری دارد محروم کن.

— جورج سانتایانا

### ۱.۱ چرا فلسفه اخلاق را مطالعه کنیم؟

علم اخلاق به بیان مختصر و مفید چیزی نیست الا بررسی اخلاق یا اخلاقیات. با این حال، رویکردهای متفاوت فراوانی به اخلاق وجود دارد، رویکردهایی که بازتاب فرض‌های متفاوت در باره ماهیت اخلاق و بهترین طریقه فهم آن هستند.

فلسفه اخلاق یکی از این رویکردهاست، و از حیث دامنه و عمق سؤالاتی که مطرح می‌کند، و نیز به لحاظ طریقه‌اش در جواب دادن به این سؤالات، رویکردی است در نوع خود بی‌مانند. در واقع کم و بیش مسلم است که بدون پیش کشیدن انواع سؤالاتی که فلسفه اخلاق طرح می‌کند نمی‌توان به فهم تام و تمام اخلاق دست پیدا کرد.

قدمایان معرفت<sup>۱</sup> و حکمت<sup>۲</sup> فرق می‌نهادند. در این فرق‌گذاری معرفت

1. knowledge

2. wisdom

چیزی به شمار می‌آید که قابل تعلیم است. اگر حواس خود را جمع کنید، پس از شنیدن درسی در زمینه فیزیک، شیمی یا تاریخ صاحب معرفتی – یعنی حقایق و اطلاعاتی – می‌شوید که پیش‌تر از آن مطلع نبودید. این معرفت قابل انتقال و تعلیم است. معرفت رکنی مهم و اساسی در حکمت است، ولی به خودی خود حکمت به بار نمی‌آورد. حکمت میوه‌ای است که عناصر تشکیل‌دهنده آن عبارتند از فهم، بصیرت، رأی صائب و قابلیت خوب زیستن و هدایت نیکوی کردار. در واقع بسیاری از مردمان تحصیل‌کرده قابلیت آن را ندارند که تصمیم‌های عملی اختیار کنند، و در گذراندن زندگی توأم با اخلاق، در قیاس با مردمان دیگر، آشکارا گوی سبقت را نمی‌ریابند. آن‌ها معرفت دارند، ولی از حکمت بی‌نصیب‌اند. فلسفه اخلاق به حکمت بیش از هر چیز دیگر علاقه‌مند است، زیرا واژه فلسفه از نظر ریشه‌شناختی به معنای دوستداری حکمت است (در زبان یونانی *philo-* به معنای «دوستداری» و *sophia* به معنای «حکمت» است). و فلسفه اخلاق عبارت است از دوستداری و پیگیری حکمت در مسائل اخلاقی.

پس، به بیان دقیق، فلسفه اخلاق را نمی‌توان تعلیم داد، زیرا دوستداری حکمت را نمی‌شود به همان نحو انتقال داد که حقایق ناظر به عالم خارج را می‌توان منتقل کرد. اما دوستداری حکمت اخلاقی را می‌توان در جمهور مردم برانگیخت و در کسانی که با جدیت و پشتکار می‌کوشند اخلاق و جایگاه آن را در حیات آدمی دریابند پرورش داد. با این‌که فلسفه اخلاق نمی‌تواند به شما وعده دهد که مسائل اخلاقی‌تان را حل و فصل می‌کند، در خصوص مساعی معطوف به حل آن مسائل و در تأملات ناظر به آنچه مقوم هدایت بخردانه زندگی است قادر است به شما دست یاری بدهد. و عملاً هیچ چیز پیدا نمی‌شود که از این مهم‌تر باشد.

مطالعه فلسفه اخلاق همچنین فی‌نفسه هیجان‌انگیز است و آدمی را به مبارزه می‌طلبد. ماهیت عالم واقع هر چه باشد و جهان هر طور که به وجود



آمده باشد، اخلاق یا اخلاقیات اکنون بخشی از آن است. عشق، نفرت، ارزش‌ها، اندیشه‌ها، احساسات، عواطف، تکالیف، فضایل و اصول اخلاقی – یعنی همه عناصر اخلاق – به شیوه خاص خودشان همان قدر واقعیت دارند که اتم‌ها و الکترون‌ها، و ما برای فهم تام و تمام عالمی که در آن به سر می‌بریم، باید حاضر باشیم با همان جدیتی که خواص شیمیایی و فیزیکی اشیا را بررسی می‌کنیم آن‌ها را هم مورد بررسی قرار دهیم. البته این عناصر را غالباً «ذهنی» یا «انفسی»،<sup>۱</sup> «نسبی» یا صرفاً «وابسته به اشخاص» به حساب می‌آورند و با این منطق کنار می‌گذارند. حتی اگر این نگرش قرین صواب باشد (که به هیچ وجه مسلم نیست)، این عناصر به نحوی از انحا وجود دارند، یا می‌توان آن‌ها را بر حسب چیزهایی که وجود دارند تبیین کرد. به هر تقدیر، ادعاهایی از این دست صرفاً نظریه‌هایی در لفافه در خصوص ماهیت اخلاق یا اخلاقیاتند، و البته آن‌ها به هیچ روی نه یگانه نظریه‌هایی هستند که وجود دارد و نه لزوماً موجه‌ترین آن‌ها. این نظریه‌ها و نظریه‌های دیگر را تنها از طریق فلسفه اخلاق می‌توان به قدر کفایت ارزیابی کرد.

علاوه بر فهم فلسفه اخلاق به طور خاص، فهم اخلاق در هر کدام از صورت‌های آن مستلزم این است که دست‌کم درکی مقدماتی از ماهیت اخلاق داشته باشیم. دشواری کار در این است که بتوانیم در بیان چنین درکی صرفاً تا این جا پیش برویم بی آن‌که برخی پاسخ‌ها به مسائل مناقشه‌انگیزی را که نظریه‌های گوناگون اخلاقی در باره آن‌ها مجادله می‌کنند مسلم فرض کنیم. با این حال، من اعتقاد دارم که می‌توانیم گزارشی معقول در باب سرچشمه‌های اخلاق یا اخلاقیات بیاوریم – گزارشی که افزون بر یاری رساندن به ما در فهم رویکردهای گوناگونی که در بررسی اخلاق یا اخلاقیات وجود دارد، ویژگی‌های عمده آن را برجسته خواهد کرد.

بیایم کار را با ملاحظاتی آغاز کنیم که نسبتاً چون و چرا برنمی‌دارد، و آن‌گاه راهمان را به جانب مسائل پیچیده‌تر و مناقشه‌انگیزتر باز کنیم.

## ۲.۱ سرچشمه‌های اخلاق و اخلاقیات

آدمیان همواره به غذا، گرما، سرپناه و رابطه جنسی نیاز داشته‌اند، و چیزهایی که این نیازهای اساسی را ارضا می‌کنند پیوسته برای ما ارزشمند بوده‌اند. از این جهت بین ما و حیوانات دیگر فرقی نیست.

ولی ما آدمیان در مرحله‌ای از تاریخ پدیدارشدنمان رفته رفته این چیزها را ارزشمند تصور کردیم. با این کار مفهوم‌سازی آغاز شد و مفهوم خوبی یا خیر<sup>۱</sup> در وجود آمد. این تغییر ما را از حیوانات دیگر ممتاز کرد. حیوانات محتاج و مشتاق بسیاری چیزها هستند، ولی (تا جایی که ما می‌دانیم) آن‌ها تصور و مفهومی از ارزش (یا خیر) ندارند که با آن چیزهایی از این دست را دریابند و در باره این امور یا نقشی که آن‌ها در حیاتشان دارند تفکر کنند. این قابلیت یعنی قابلیت مفهوم‌سازی و تفکر، فلسفه اخلاق را امکان‌پذیر می‌کند.

هنگامی که جوامع پدید آمدند، تشریک مساعی رو به افزایش نهاد و تقسیم کار برآوردن نیازها را آسان کرد. آن‌گاه رفته رفته خواسته‌ها بر نیازها فزونی گرفت، و دامنه علاقت از چیزهایی که صرفاً بقا را امکان‌پذیر می‌کردند فراتر رفت و آن اموری را هم که زندگی را پرمایه‌تر می‌کردند دربر گرفت. سرگرمی و فراغت، به اضافه بیان هنری و موسیقایی، و گاهی ادبیات، علم و فلسفه، ارزشمند شد. آدمیان دانش را نه تنها به خاطر بقا بلکه با جدیت به خاطر خود آن نیز دنبال کردند. آرمان‌ها بالیدند، و همراه با تکامل هوش و قابلیت تأمل در باره حیات و عالم، مفهوم خیر بیش از پیش گسترش یافت. سرانجام آدمیان به هر چیزی که در آن منفعتی احساس می‌کردند ارزش عطا کردند، و مفهوم خیر فراگیر شد.

### ۱.۳ عمل ارزشگذاری

ما جزئیات پدید آمدن این وضع را نمی‌دانیم. این را می‌دانیم که در تفکر غرب اولین تبیین کاملی که از اهمیت فلسفی این ماجرا به دست داده شد از آن افلاطون در قرن چهارم ق. م. بود. او نشان داد درست همان طور که وجود آفتاب برای نور، تغذیه و رشد و بالندگی در سرتاسر طبیعت لازم است، ایده خیر هم برای فهم ما از آدمی و کردار او، نهادها و جامعه ضرورت دارد.

این یکی از ژرف‌ترین بصیرت‌ها در فلسفه غرب بود. اهمیت آن را نمی‌توان دست‌کم گرفت. بیاییم ببینیم که این بصیرت از چه چیز حکایت دارد.

در این لحظه، شما دارید این کتاب را به قصد خاصی مطالعه می‌کنید که ممکن است گذراندن درسی دانشگاهی، کسب معلوماتی برای نگارش پایان‌نامه، یا صرفاً این باشد که در باره اخلاق چیزی بیاموزید. تبیین کامل رفتار شما مستلزم دست‌کم اشاره‌ای است ضمنی به ارزشی که برای یاد گرفتن یا گذراندن درسی یا دریافت مدرکی دانشگاهی قائل می‌شوید. حتی دانشکده یا دانشگاه خودش از پیش غایتی دارد که همانا تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت در سازماندهی و عملکرد چنین نهادی ارزش است. در واقع شما نمی‌توانید ماهیت دانشکده یا دانشگاهی را با قطع نظر از این ارزش به طور تمام‌عیار توضیح دهید. همین طور نمی‌توانید با صرف نظر از غایت در دسترس نهادن معرفت و این فرض که چنین کاری را عده‌ای خیر تلقی می‌کنند، به قدر کفایت ماهیت کتابخانه را تبیین کنید؛ یا نمی‌توانید با قطع نظر از غایت تنظیم رفتار و این اندیشه که چنین کاری در خدمت مقصود اجتماعی ارجمندی است آن طور که شایسته است توضیح دهید که حقوق چیست؛ و نیز نمی‌توانید با صرف نظر از نقش نظام پولی در امکان‌پذیر ساختن شماری از معاملات ارزشی به قدر کفایت ماهیت نظام پولی را تبیین کنید. همین مطلب کمابیش در مورد همه نهادها صدق می‌کند.

حتی تصمیم‌گیری‌های ساده‌روزمره نیز معمولاً نشان از داوری‌های ارزشی<sup>۱</sup> دارد. این که شما تصمیم گرفتید امروز به جای ساعت ۹ صبح، ساعت ۶ صبح از خواب بیدار شوید، یا این که مصمم شدید به جای پلیور آبی، پلیور سبزان را به تن کنید، بازتاب این داوری است که انجام دادن چنین کاری (به هر دلیلی) بهتر است. البته لزومی نداشت که به خودتان بگویید «بهتر است این کار را بکنم.» داوری ممکن است کم یا بیش آگاهانه باشد و لزومی ندارد که بیان گردد. ولی همه ما این کار را مرتباً انجام می‌دهیم. در واقع خلاف ممکنات است که شما روزی را بگذرانید توأم با کرداری که از اراده خودتان مایه گرفته است بی آن که دست به داوری‌های ارزشی زده باشید.

پس عمل ارزشگذاری در مرکز امور بشری جای دارد. حتی اگر نپنداریم که عالم طبیعت واجد غایات یا اغراضی است (برداشتی غایت‌نگر<sup>۲</sup> از عالم که افلاطون و اغلب فیلسوفان یونان باستان دل درگرو آن داشتند)، اعمال بشری را تنها می‌توان بر حسب غایات به فهم درآورد. چنین اعمالی مشتمل بر علم نیز هست. بررسی علمی عالم و زندگی در آن را تنها از آن روی در پیش می‌گیرند که این بررسی حائز ارزش است – خواه صرفاً برای افزایش فهم خواه، آن طور که در روزگار جدید شاهدیم (خوب یا بد)، برای این که به ما امکان دهد تا از منابع عالم به قصد [برآوردن] نیازهای بشری کمال استفاده را به عمل آوریم. باری، با قطع نظر از ارزش نه می‌توانیم در مقام موجوداتی صاحب عقل زندگی کنیم و نه می‌توانیم حیات شخصی و اجتماعیمان را به تمام و کمال دریابیم.

## ۴.۱ راهنمایی و هدایت کردار

در روند تکامل ما فعالیت مهم دیگری نیز پدیدار شد: راهنمایی و هدایت

1. value judgements

2. teleological

کردار. باز هم دقیقاً نمی‌دانیم که این اتفاق چه هنگام و چگونه روی داد، ولی به اغلب احتمال به نحوی پدیدار شد که در ذیل می‌آید.

آدمیان احتمالاً در قالب چند نوع گروه‌گرد آمدند؛ بی‌تردید قبل از هر چیز در قالب خانواده، سپس قبیله، جماعت، و سرانجام در قالب جامعه. این گرد آمدن علاوه بر این که ارتباط ما و برآوردن نیازهایمان را آسان کرد، باعث تسهیل بقای ما نیز شد. ولی کمابیش مسلم است که بخشی از چنین ارتباطی از همان ابتدا عبارت بود از هدایت و راهنمایی کردار - از هشدار مادری به کودکش گرفته مبنی بر این که نزدیک آتش بازی نکند تا آموزش‌های پدری به پسرانش در باره [نحوه] شکار کردن. در حالی که مناسبات اجتماعی تحول و تکامل می‌یافت، انواع هدایت و شرایط کاربرد آن بدون شک به صورت مفاهیم قدرت، سلطه و رهبری گسترش یافت، و سرانجام حکومت شکل گرفت.

پیچیده‌ترین اشکال تشریک مساعی، همان طور که متذکر شدیم، ارضای خواسته‌ها و تحصیل غایاتی عظیم‌تر نظیر تعلیم و تربیت، دستاوردهای هنری و سازمان اجتماعی و سیاسی را هر چه بیش‌تر میسر کرد. به همین دلیل، اجتماع روز به روز اهمیت بیش‌تری پیدا کرد. رفته رفته حفظ آن به منظور تحصیل ارزش‌های دیگر مهم و حیاتی شد. و شیوه‌های ثابت انجام دادن امور اختیار گردید، شیوه‌هایی که پاره‌ای از آن‌ها در خرافات ریشه داشت و مابقی در تعمیم‌هایی که از تجربه‌های آدمیان در باره آنچه مفید است صورت می‌بست. آن شیوه‌هایی که دوام آوردند در مجموع به خدمت پیشبرد غایات یا مقاصدی درآمدند که اجتماع و اعضایش آن‌ها را حائز ارزش می‌دانستند (لزومی نداشت که همه این شیوه‌ها جداگانه چنین کنند) گو این که تمامی این شیوه‌ها در آغاز آگاهانه اختیار نشد.

بنابراین، کرداری که با شیوه‌های مرسوم و مقبول انجام دادن امور مغایر بود ممنوع شد و غالباً مجازات به دنبال داشت. منهیات شکل گرفتند، و انواع

مشخصی از کردار نادرست به شمار آمد. انواع دیگر کردار، مجاز یا حتی به صراحت الزام آور شد و درست یا واجب<sup>۱</sup> به شمار آمد. دستورالعمل‌های تنظیم کردار در گذر زمان در قالب قواعد و اصول اخلاقی تبلور یافت، و پا به پای آن، عادات ثابت به صورت آداب و رسوم و عرف درآمد. در واقع واژه‌هایی که در اختیار داریم یعنی «ethics» / «اخلاق» و «morals» / «اصول اخلاقی»، به ترتیب از واژه‌های یونانی و لاتین *ethos* و *mores* مشتق شده‌اند که بر آداب، رسوم، قواعد، موازین و ویژگی‌های مختص گروه‌های اجتماعی دلالت دارند.



## ۱.۵ داوریه‌های ارزشی و داوریه‌های تجویزی

دستورالعمل‌هایی که بیانگر واجبات و محرّمات در قلمرو اجتماعی هستند در آغاز عمدتاً بر چیزهایی دلالت داشتند که اجتماع آن‌ها را تأیید می‌کرد یا تأیید نمی‌کرد. با این حال، مفاهیم درست و نادرست (و مفاهیم ملازم با آن‌ها نظیر «لازم است» و «لازم نیست»، «باید» و «نباید»، «بحق» و «نابحق»، «تکلیف» و «وظیفه») ابزارهایی مفهومی در اختیار افراد قرار می‌داد که با آن حتی آداب و رسوم خود اجتماع را نقد کنند. همین مفاهیم، که حاصل اعمال گروه‌ها بود، ارزیابی انتقادی خود آن اعمال را مقدور کرد.

تا دنیا دنیاست به این مطلب علم پیدا نخواهیم کرد که این روند چطور حادث شد، ولی بازشناسی (یا شاید ابداع) تمایز میان آنچه هست [یا است] و آنچه باید باشد تحولی دوران ساز در امور بشری بود. این تمایز مقدرات بسیار گسترده‌ای را فراروی تعقل گذاشت و امکاناتی را، هم برای هدایت زندگی شخصی و هم برای هدایت زندگی اجتماعی پدید آورد. بدون آن امکان نداشت که تمدن و نهادهای حقوقی و دولت پدیدار شوند. و به طور قطع

1. *obligatory*